

# پرستار «پیروز»

**گفت و گویا «علیرضا شهرداری پناه»، تیمار گر تنها توله یوز «ایران» از بدو تولد تا الان که ۳ ماهگی را پشت سر گذاشته است**

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

پرونده

از تولد «پیروز» تنها توله یوز باز مانده «ایران» و «فیروز»، ۱۰۷ روز می گذرد و «علیرضا شهرداری پناه» از زمان تولد او که کوچک تر از یک کف دست بود و باید قطر قطره بدها شیر می خورد تا امروز که گوشت می خور دوزو ز نش به ۳۵۰۰ گرم رسیده، پایه پای او مانده است. حالا پیروز که در اسارت به دنیا آمده، کیلو متر ها دور تر از مادر و محل تولدش یعنی پارک ملی «توران»، پایتخت نشین شده است. او به تازگی به صدای رعدوبرق و باران واکنش نشان می دهد و روی زمین خاکی می دود. «شهرداری پناه» تیمار گر پیروز عمرش را به پای آموزش و تجربه امداد و تیمار گونه های جانوری گذاشته است، هنوز شرایط او را پیچیده می داند. او در این مدت در کنار دام پز شکان و متخصصان سازمان محیط زیست از جانش مایه گذاشته است و یک لحظه از پیروز چشم بر نمی دارد. با پیروز هم اتاق است و وقتی او مشغول استراحت است در دفترش پر تره پیروز را نقاشی می کند. او بعد از مرگ توله دوم و از ۲۸ اردیبهشت امسال در کنار پیروز است و حتی به خانه اش هم نرفته است. در پرونده امروز زندگی سلام با «شهرداری پناه»، درباره روز هایی که در کنار پیروز پشت سر گذاشته و وضعیت این یوز که چشم امید ما برای تکثیر یوز پلنگ ایرانی به اوست، گفت و گو کر دیم.

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

سه شنبه • ۲۵ مرداد ۱۴۰۱

۱۸ محرم ۱۴۴۴ • ۱۶ آگوست ۲۰۲۲

شماره ۲۱۰۰۹

۲۳۲۹



## بیهوش کردن یوز ها پر خطر است

اما و اگر های زیادی هست که اگر عملی می شدند، سرنوشت متفاوتی در انتظار سه توله یوز «ایران» و «فیروز» بود. نظر «شهرداری پناه» را درباره آن چه بر «ایران» و توله هایش گذشت، می پرسم و او می گوید: «اگر ایران مادر پیروز یک یوز پلنگ کاملاً دست آموز بود این همه صبر برای تشخیص بارداری اش لازم نبود. چه زمانی باید زایمان طبیعی صورت بگیرد و در این صورت چه اتفاقی می افتد؟ به راحتی سونوگرافی می کردند و متوجه همه جزئیات می شدند. در مورد «ایران» هرگز نمی توانستند این کار را انجام دهند چون باید او را بیهوش می کردند. بیهوشی ریسک دارد و کسی هم آن را نپذیرفته است ولی در کشورهای مختلف جهان مثلاً اگر بخواهند فیل را در اسارت نگه دارند، چون ناخن های آسیب پذیری دارد حیوان با آموزش دیدن اجازه می دهد مراقب ها به راحتی ناخن هایش را پدیکور و مانیکور کنند. حتی با استفاده از تشویق و جایزه از شیر ی که در اسارت نگهداری می شود، بدون پر خاشگری و بیهوشی نمونه خون می گیرند. الان از «کوشکی» و

«دلبر» دیوز دیگر که در شرایط نیمه اسارت هستند، آن مایشی گرفته می شوند، می شود آن ها را معاینه کرد چون باید هر بار بیهوش شوند ولی اگر دست آموز بودند به راحتی می شد همه این آزمایش ها و معاینه ها را انجام داد. دست آموز بودن برای گونه ای که قرار است در اسارت و سایت تکثیر نگهداری شود، بسیار بسیار مهم است.»



## ۹۰ روز است به خاطر پیروز، خانواده ام را ندیده ام

حدود ۹۰ روز است که علیرضا پرستار پیروز، خانواده اش را ندیده است. او می گوید: «نمی دانم بگویم خانواده ام کار را پذیرفته اند یا نه. به نظر م کاری غیر از این هم از دست شان بر نمی آید. انتظار شان این بوده است که من از دواج کنم و زندگی ام مثل بقیه آدم ها باشد اما هیچ چیز من شبیه بقیه آدم ها نیست. الان که من این جا هستم، حدود ۱۵۰ گلدان را پیش مادرم گذاشته ام. بر نامه آبیاری هر گلدان متفاوت است و آن هانمی داند بآن همه گلدان چه کار کنند. می دانم خیلی از گل هایی را که دوست شان داشت، از دست داده ام. من این جا هم که آمدم نتوانستم یک چهار دیواری بی روح را تحمل کنم و از هر جا چند شاخه گل، قلمه زدم و این جادار ندریشه دار می شوند و ر شدمی کنند. با این بخش از زندگی سرگرم هستم و خیلی بر ایم مهم است که ریشه و جوانه زدن گیاه را جلوی چشمم ببینم. من زندگی ام را این طور چیده ام و همیشه می گویم یک دلیل برای زندگی و کار کردن دارم، این که پولی در بیاورم و بآن سفر بروم. به دنبال این نیستم که مدل خور و وار را بالاتر ببرم و همیشه سفر های سختی می روم، یعنی سفر خیلی لاکچری که حتماً فلان هتل باشند. هدفی دارم که برای رسیدن به آن حتی شده یک غذای خیلی ساده بخورم یا یک جای ساده بخوابم یا از امکانات شیک استفاده نکنم اما حیات و خوش آن کشور را ببینم.»

## بعد از پیروز سراغ اورانگوتان ها می روم



معرض انقراض قرار دارند، می گوید: «فاطو و ناچین تنها کرگدن های سفید شمالی باقی مانده در جهان هستند و تلاش های زیادی برای حفظ این گونه در حال انجام است. وقتی به محل نگهداری آن ها در آفریقا رفتم، دست و پایم می لرزید تا آن ها را دیدم. محیط بان ها با من همکاری کردند و یک ساعت و نیم پیش این دو کرگدن بودند. این کرگدن ها کاملاً دست آموز بودند و از انسان نمی ترسیدند. من همه گونه های جانوری را دوست دارم ولی به گونه هایی که در خطر انقراض هستند و به کار های حفاظتی نیاز دارند، اهمیت بیشتری می دهم. آرزوی کودکی ام دیدن ازدهای کومودو بزرگترین مارمولک سمی جهان بود که برای رفتن و دیدن آن خیلی سختی کشیدم تا بالاخره انجام شد. دوست دارم وقتی کارم با پیروز تمام شد، بتوانم در مرگزی که از اورانگوتان های یتیم نگهداری می کنند کار کنم و بعد از آن می توانم به گوریل ها فاکر کنم.»

## ساعت ها قربان صدقه پیروز می روم!

در یکی از ویدئوهای پیروز، وقتی او به دور بین خیره می شود پرستار ش چند بار به او می گوید: «پیروز! بابا، پیروز! پسرم...». از او می پرسم پیروز هم این احساس را درک می کند و در کنار تان احساس امنیت دارد؟ که این طور پاسخ می دهد: «حیات و خوش خیلی دنبال این نیست که من آن را «بابا» صدا بزنم یا نه. من خیلی احساساتی هستم و این ویژگی شخصیت فردی من است. در آن ویدئو، حتی خودم بعد از این که ویدئو را گذاشتم و واکنش های مردم را دیدم متوجه شدم که این موضوع چقدر به چشم آمده است و فکر می کردم کار معمول خودم است. من این جا بعضی وقت ها، ساعت ها قربان صدقه پیروز می روم و با مشت به سینم ام می کوبم و این ها نیاز این گونه نیست. رابطه پیروز با انسان خوب است چون در شرایط اسارت به دنیا آمده و از همان روز اول انسان دیده است و هنوز گونه طبیعی خودش را اصلاً نمی شناسد. فکر می کند من پدرش هستم، مادرش هستم یا هر کی. حتی اگر این جادو، سه نفر باشند و من از در بیرون بروم، پیروز پشت در می نشیند و شروع می کند به جیغ کشیدن. چند روز پیش با وجود آقای عمار لویی و دکتر باستانی در اتاق، وقتی رفتم ملاقه ای پیروز را در ماشین لباس شویی ببندام، صدای جیغش بلند شد. صدای جیغ او الان بیشتر شبیه سوت یا صدای یک پرنده و جیک جیک است. این رفتار کلی پیروز است که این اواخر بیشتر شده.»

## پیروز باید دست آموز باشد

شهرداری پناه به شنیدن «این که داره شبیه گر به های اهلی و دستی بار میا، نه مثل یوز پلنگ» عادت کرده است. این ابر ادها

پای ثابت کامنت های ویدئو هایی از پیروز است و او در پاسخ به این نقدها و توضیح دست آموز بودن پیروز می گوید: «برای من خیلی عجیب است، برخی که داستان پیروز را دنبال می کنند درک نمی کنند که او از روز اول قطر قطره توسط دست انسان شیر خورده تا امروز که گوشت می خورد. خب قطور می توان یک گونه بدون مادر کنار دست انسان باشد آن هم با شرایط غیر طبیعی پیروز و هزاران مشکل و صدها سرم و دارویی که دار و دست آموز نباشد. در این مدت هر ساعت و دقیقه و ثانیه من و دام پز شک ها با او کار داشتیم. قرار نبوده ما گونه ای را تربیت کنیم که آن را در شرایط خاص رها کنیم. پیروز حتی اگر از مادر به دنیا آمده بود، شیر مادر خورده بود و اگر هیچ یک از این مشکلات را نداشت، هرگز قرار نبوده به طبیعت برگردد. اصلاً مهم ترین نکته برای نگهداری یوز پلنگ هایی که به عنوان مولد و به نیت تکثیر در سایت ها نگهداری می شوند، دست آموز بودن بیش از حد آن هاست تا به هیچ عنوان از انسان نترسند. روال تکثیر در همه کشور های موفق همین است. در حدی که در زمان جفت گیری اشتباهات حیوانات را اصلاح می کنند و آن ها هیچ واکنشی ندارند. نکته مهم و کلیدی تکثیر یوز پلنگ در اسارت همین است. من که تلاشم بر این نیست پیروز را دستی کنم. مردم توقع دارند او را رها کنم تا خودش برود غذای خودش را پیدا کند؟»

## ۴ سال به افعی شاخ دار با دست غذا دادم!

شاید برایتان جالب باشد که «شهرداری پناه» جز یک گر به خانگی که آن هم یک گر به آسیب دیده خیابانی بوده است، حیوان خانگی دیگری ندارد. او خاطره عجیبی از بزرگ کردن یک مار افعی شاخ دار دارد و در باره اش می گوید: «گونه هایی که مدتی از آن ها نگهداری می کردم، به منظور تیمار دستم بوده اند. حدود هفت سال پیش یک مار به دستم رسید تا بروم آزش کنم. زبستگاه او در یکی از بیابان های شهر قم بود. بعد از رها سازی دیدم که نمی تواند حرکت کند، مار را به دانشکده دام پزشکی بردیم و فهمیدیم بخشی از مهره هایش شکسته است. نمی از بندش فلج شده بود. دلم نیامد آن افعی را باوضعی که داشت، رها کنم حدود چهار سال از آن نگهداری کردم. به طور دستی به آن غذای دادم و حتی در آب ولرم ماساژش می دادم تا تغذایش را دفع کند. مدتی هم یک طولی بزرگ را که بالمش شکسته بود، تیمار کردم. گونه هایی که در خانه داشتم همه وضع مشابهی داشتند. از یک زمانی به بعد که سفر هایم زیاد شد مثل سفر به آفریقا که ۴۰ روز طول کشید، دیگر حیوان خانگی هم نداشتم. من در هندیک دوره تخصصی تیمار و نگهداری از گونه های حیات وحش اگر اندام در آن جا از سنجاب و موش یک روز نگهداری کردم تا بالغ شوند. در این مدت همه دارو ها و تزریق های پیروز را انجام دادم و این تجربه ها بود که دست به دست هم داد تا یک نفر از پس این قضیه بر بیایم.»



## پیروز شبیه هیچ جانوری نیست!

باتوجه به اهمیت حفظ حیات و نسل ارز شمند یوز ایرانی، ۱۱ اردیبهشت امسال، «ایران» یوز پلنگ در اسارت سایت مرکز تکثیر یوز ایرانی در توران واقع در استان سمنان به روش سزارین سه توله به دنیا آورد اما بعد از به دنیا آمدن توله ها، مادر شان آن ها را نپذیرفت و دو توله تلف شدند با بر این تمام توجه افکار عمومی به وضعیت آخرین توله ایران جلب شد تا همچون دو توله دیگر تلف نشود و از این منظر، ماجرا مهم شد. «شهرداری پناه» معتقد است داستان پیروز از چیزی که فکرش را می کردند، پیچیده تر است. او می گوید: «جریان پیروز خیلی پیچیده تر از یک روال معمولی و طبیعی است که ما بخواهیم پیش بینی کنیم. چند وقت پیش در حالی که فکر می کردیم شرایط خیلی خوبی داریم دوباره به مشکل خوردیم و از پیتز کالدول دام پزشکی آفریقای پیروز مشورت گرفتیم و با شروع دوباره دارو و سرم و مراقبت های شبانه روزی، خوشبختانه شرایط کنترل شد و الان حال پیروز خوب است. حرف من این است که ما نمی توانیم قطعی بگویم خطر به طور کامل رفع شده است. پیروز یک یوز پلنگ و یک گونه در خطر انقراض است و گونه ای که در خطر انقراض قرار دارد حساسیت اش به طبیعت، محیط و مشکلاتی که برایش ایجاد می شود خیلی بیشتر از گونه های دیگر است. در همان زیستگاه گونه های دیگری دارند زندگی می کنند که یوز پلنگ در خطر انقراض قرار گرفته است. شمانصو ر کنبد با این همه پیشرفت فناوری در دنیا، شیر خور اکی که برای یوز پلنگ مناسب است ساخته نشده و این به خاطر پیچیدگی کار است. سه پژوهشگر بزرگی که به صورت تخصصی روی یوز کار می کنند، هنوز در باره این شیر اختلاف نظر دارند و به همین دلیل نمی توانیم یوز پلنگ را با گونه دیگری مقایسه کنیم. یکی از مشکلات پیروز هم نخوردن شیر مادر است، یعنی آنتی بادی هایی را که باید از بدن مادر می گرفته، ندارد.»



## خشک می شوم تا پیروز بخوابد!

پیروز سه ماهگی را پشت سر گذاشته و از مر حله شیر خوار گی به گوشت خواری رسیده است. در طول روز پنج بار مکمل غذایی می خورد و شرایط او با هم سن و سال اش که در طبیعت به دنیا آمده اند به دلایلی مانند سزارین، اسارت و نخوردن شیر مادر از زمین تا آسمان تفاوت دارد. «شهرداری پناه» درباره عادت های پیروز می گوید: «گوش پیروز آن قدر تیز است که وقتی روی تخت خودم دراز می کشم حتی اگر پایم روی ملافه کشیده شود، بیدار می شود و وقتی می بیند من بیدارم دوست دارد از تختش بیرون بیاید و با من بازی کند. بعضی وقت ها واقعاً خشک می شوم و اصلاً تکان نمی خورم تا پیروز بتواند خواب را حتی داشته باشد. او عادت دارد در ذره بخوابد. گاهی هم وسط خواب مدام چشم هایش را باز می کند و دوباره می خوابد. به همین دلیل شب ها همه جا را تاریک می کنم، من در مدت زمانی که این جاهستم تنهایی کو بار تلویزیون را روشن کردم تا پیروز راحت باشد. اصلاً این طور نیست که گوشت خواران به طور دائم فعال باشند و شکار کنند و بخورند. گاهی حتی بالغ ها ۲۰ ساعت در شبانه روز استراحت می کنند که البته همه آن به صورت خواب نیست. خیلی وقت ها مردم به باغ وحش می روند و به قفس شیر و پلنگ ها که می رسند، می گویند: «وای هیچ غذایی جلوی این ها نیست. همش هم که خوابند» خب در طبیعت هم همین است آن چیزی که مستند ها نشان می دهند، فقط لحظه های شیرین دودین و شکار آن هاست.»